

کیهان

در بسیاری از آموزه‌های قرآنی مانند مسائلی **زانشویی** و **روابط اجتماعی** **بسه عرف** و **معروف** بسیار اشاره شده است. یکی از **دستورهای** کلیدی بلکه از **مفاهیم** بنیادین در **تعالیم** قرآن **مراعات عرف** و **امر به معروف** است. پرشن این نوشتار آن است که با این همه تأکید فراوان بر **عمل به عرف** و **امر دیگران** بدان، **عرف** از **نظر مفهومی** و **مصادیقی** چیست؟ و از **نظر قرآن چه** اموری در **حوزه عرف** و **معروف** قرار می‌گیرند؟ **ارزش‌های عرفی** چیست؟ و به چه **عللی** **بایسد** **مراجعه** **کرد** و **برپایه** آن **رفتارها** و **هنجارهای اجتماعی** **خود** را **تعریف** و **ارزش‌گذاری** کرد؟ این **مطلب** درصدد **پاسخگویی** به **این سوالات** است. ***

چیستی عرف و معروف

شاید بارها در حوزه روابط خانوادگی و اجتماعی از عرف و معروف بسیار شنیده باشید و حتی برخی از سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به طور رسمی و شبه‌رسمی در حوزه معروف به فعالیت می‌پردازند. این در حالی است که در خانه و کوی و برزن و بازار همواره از سوی دیگران مورد داوری ارزشی قرار می‌گیرید و رفتارهای شما به نقد کشیده می‌شود و بایدها و نبایدهای بسیاری شما را در چارچوب عرف و معروف احاطه می‌کند. هرگاه رفتاری در خانه و با اجتماع از شما سر می‌زند به تندی مورد تشویق و تنبیه کلامی و یا رفتاری قرار می‌گیرید و از شما به سبب رفتارهای بهنجار و یا ناهنجار تعریف و یا انتقاد شده‌است؟ پرسش اساسی که برای شما مطرح می‌شود این است که مبنا و ملاک این دسته‌بندی‌های رفتاری و کرداری شما چیست؟ چه معیاری موجب می‌شود تا برخی از رفتارها و کرد‌های شما را به حوزه هنجاری و برخی دیگر در حوزه ناهنجاری دسته‌بندی و ارزشگذاری شود و پیامدهای تشویقی و تنبیهی به همراه داشته باشد؟ پیش از آنکه به معیارهای مردمی در این حوزه مراجعه شود، بهتر آن است که نگاهی گذرا

عرف و **معروف‌های منطقه‌ای** **می‌تواند** **با منطقه دیگر متفاوت باشد** و لزوما **تأکید بر سیره عقلایی** به **معنای آن نیست** که در **همه جای عالم** و **مناطق مختلف زمین یکسان** و **هماهنگ باشد؛ بلکه به این معناست** که **خردمندان عالم اگر در شرایط و مقتضیات عرف منطقه‌ای قرار می‌گیرند، شیوه و رویه‌ای از این دست را انتخاب می‌کردند.**

به معنا و مفهوم واژه عرف و معروف که در فارسی گاه از آن به هنجارها و پسندیده‌ها یاد می‌شود داشته باشیم تا بر اساس مفهومی که به دست می‌آوریم به سزاع معیارهای ارزشگذاری برویم. عرف، واژه عربی است. در آغاز، این واژه براساس فرهنگ ترمذی عرب بر امری، محسوس چون تپه‌تی بلند و رقم مرتفع اشاره داشت. به این معنا که عرب در بیابان‌ها به چنین تپه‌های شنی بلند و مرتفع عرف می‌گفتند. (لسان‌العرب، ابن‌منظور، ج ۱ از آن پس در امور دیگری که خصوصیت از این دست داشته است عرف گفته شد که مصادیق چندی را شامل می‌شد. این واژه در علوم مختلفی از جمله فقه و کلام و دانش‌های اجتماعی و روان‌شناسی

محبوبیت مقامی بس بزرگ است، ولی برتر از آن، ممدوحیت است؛ به این معنا که شخص از سوی دیگران مورد ستایش قرار گرفته و مدح شود. این مقام بی‌نهایت ارزشمند است اگر ستایشگر آن، خداوند باشد. در این صورت است که ستایش ارزشی خاص می‌یابد و ستایش‌شونده در جایگاهی بس بزرگ می‌نشیند، چرا که خداوند نه تنها نسبت به چنین بنده‌ای راضی است و وجودش محبوب خداوند است،بلکه از نظر خداوند از چنان جایگاهی برخوردار می‌باشد که باید ستایش و معرفی شود. تا الگویی دیگران قرار گیرد؛ زیرا ستایش، بیشتر به قصد برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی انجام می‌شود و قصد آن است تا چنین شخصی در جایگاه واقعی خود قرار گرفته و از سوی دیگران شناخته شود. در نوشتار حاضر نویسنده ستایش و مدح خداوند را شیوه‌ای برای ارائه الگویی شایسته به انسان‌ها دانسته و به معرفی رفتارها و عواملی که مدح و ستایش خداوند و انسان‌ها را در بی دارد پرداخته است.

ستایش، شیوه ارائه الگویی معرفی پسندیده‌ها

انسان در برابر کارهای دیگران، واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهد. از جمله این واکنش‌ها

دانشتن اخلاق بزرگوارانه و حسن خلق، ادب برخورد درست و هنجاری با دیگران در کنار ایمان، اخلاص و عبادت خداوند و بندگی، مهم‌ترین عواملی است که ستایش ستایشگران، به ویژه خداوند را برمی‌انگیزد.

می‌توان به حمد و مدح و شکر یا هجو و ذم و کفر اشاره کرد. اصولا فطرت انسان سالم به گونه‌ای است که در برابر کارهای نیک، خوب و پسندیده، واکنش مثبتی نشان می‌دهد و نسبت به کارهای بد، زشت و ناپسند، نامشای از بیزارى را بروز می‌دهد.

هر چند که واکنش‌هایی چون حمد، مدح و شکر از جهاتی شباهت دارد و وجه مشترکی را می‌توان برای آن‌ها یافت، ولی تفاوت معناداری میان این سه واژه و اصطلاح وجود دارد؛ چرا که مدح و ستایش، رفتاری در برابر کارهای اختیاری و غیراختیاری است؛ در حالی که حمد تنها ستایشی در امور اختیاری و شکر تنها در مقابل نعمت انجام می‌شود. (ترتیب العین،

اجتماعی در معنایی خاصی به کار رفته است. سید شریف جرجانی از دانشمندان بنام اسلام در کتاب وزین‌التعریفات در تعریف اصطلاحی آن می‌نویسد: عرف در اصطلاح به معنای عادت است، چنان‌که هر چه چیزی که در میان مردم به شکل مستمر و دائمی و بر مقتضای عقول آنان جریان دارد عرف نامیده می‌شود. (التعریفات؛ جرجانی؛ ص ۱۹۳ ذیل واژه عرف)

جامعه‌ای که برای حل مسئله‌ای و یا معضل و مشکلی، عرفی را متداول می‌کند می‌گوشد تا با بهره‌گیری از آن عرف به شکلی منطقی (منطق عرفی) و مقبول، رویه و شیوه عملی را ارائه دهد که مورد پذیرش عقل جمعی قرار گیرد و با اصول عقلانی و عقل مستقل و نیز شرع معتبر در تضاد نباشد.

منطقه دیگر متفاوت باشد و لزوما تأکید بر سیره عقلایی به معنای آن نیست که در همه جای عالم و مناطق مختلف زمین یکسان و هماهنگ باشد؛ بلکه به این معنا که خردمندان عالم اگر در شرایط و مقتضیات عرف منطقه‌ای قرار می‌گرفتند شیوه و رویه‌ای از این دست را انتخاب می‌کردند. دعوت قرآن به ارزش‌های عرفی

خداوند در آیات چندی مردمان را به پذیرش و ارزش‌گذاری عرف منطقه‌ای دعوت می‌کند. در آیه ۱۵۷ و ۱۹۹ سوره اعراف، یکی از وظایف پیامبر(ص) دعوت مردمی به امور

ارزش‌های عرفی و عقلایی معرفی شده است. آیه ۱۹۹ سوره انفصیل خاص از سوی خداوند به منطقه دیگر متفاوت باشد و لزوما تأکید بر سیره عقلایی به معنای آن نیست که در همه جای عالم و مناطق مختلف زمین یکسان و هماهنگ باشد؛ بلکه به این معناست که خردمندان عالم اگر در شرایط و مقتضیات عرف منطقه‌ای قرار می‌گرفتند شیوه و رویه‌ای از این دست را انتخاب می‌کردند.

عرف، رفتاری اجتماعی براساس عقل جمعی است. بر این اساس اجتماعی بودن و پذیرش عقلا در کنار سیره شدن، از مولفه‌های اصلی عرف و معروف شمرده شده
است. از این‌رو می‌توان گفت که عرف همان سیره عملی خردمندان در رفتارهای اجتماعی است.

معیار ارزش‌گذاری
با توجه به آنچه در تعریف عرف و معروف گفته شد به خوبی دانسته شد که سیره خردمندان بودن از ملاک‌های اساسی در تحقق مفهومی عرف است. بنابراین هر عمل پسندیده و هنجاری که از سوی خردمندان انجام می‌گیرد، به عنوان عرف پس‌ساخته می‌شود.

پس عرف و معروف، عمل اجتماعی خردمندان هر جامعه است به گونه‌ای که خردمندان جوامع دیگر هرگاه در فضا و شرایط محیطی و اجتماعی عرف موجود قرار گرفتند آن را انجام دهند و بر درستی و هنجاری بودن آن تأکید کنند، هر چند که در جامعه خود به عرفی دیگر عمل می‌کنند، زیسا هر جامعه و شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، عرف خاصی را می‌طلبد که تفاوتی‌های اندکی با عرف دیگر جوامع دارد.

بر این اساس می‌توان گفت که دعوت به معروف در مفهوم و کاربردهای قرآنی دعوت به همه پسندیده‌های اجتماعی است می‌آنکه اختصاص به سیرهٔ عقلایی داشته باشد؛ زیرا از نظر قرآن عاقل کسی است که پایبند عملی حکم عقل و عقلا و شرعیعتی باشد که از منشأ و خاستگاه عقل آمده است.

معرف در مفهوم و کاربردهای قرآنی دعوت به همه پسندیده‌های اجتماعی است می‌آنکه اختصاص به سیرهٔ عقلایی داشته باشد؛ زیرا از نظر قرآن عاقل کسی است که پایبند عملی حکم عقل و عقلا و شرعیعتی باشد که از منشأ و خاستگاه عقل آمده است.



از ویژگی‌های عرف و معروف آن است که با حکم عقل و شرع در تضاد نیست. به این معنا که عقل به حکم عقل بودن هر چند که به این نتیجه نمی‌رسد که حکم خاصی را داشته باشد ولی عمل عقلایی را تأیید می‌کند و آن را راهکاری برای حل مسئله‌ای و یا یرونرفت از معضل و مشکلی می‌شمارد. از سوی دیگر با حکم شرع نیز مخالفت ندارد؛ زیرا حکم شرعی چون براساس فطرت آدمی است با عقل و احکام آن در تضاد نمی‌باشد. از این‌رو گفته‌اند کل ما حکمک به العقل که به الشرع و کل ما حکمک به الشرع حکمک به العقل که این ملازمه میان حکم عقلی و شرعی می‌باشد. این وظیفه از سوی خداوند نه‌تنها تکلیف پیامبر(ص) بلکه مومنان نیز می‌باشد و خداوند

شمرده شده است. از این‌رو می‌توان گفت که عرف همان سیره عملی خردمندان در رفتارهای اجتماعی است. آنچه از نظر‌یه‌های مربوط به عرف و معروف به دست می‌آید، سیره عملی خردمندان بودن، ملاک اساسی در تحقق عرف و معروف می‌باشد؛ و از آنجا که سیره بسدون تکرار و استمرار تحقق نمی‌یابد می‌توان گفت که نوعی عادت اجتماعی خردمندان در عمل اجتماعی است. براین اساس می‌توان فهمید که چرا برخی عرف‌ها به عادت خردمندان تعریف کرده‌اند؛ زیرا تحقق سیره عملی خردمندان بیانگر همان اساس اجتماعی بودن و پذیرش عقلا، در کنار سیره شدنن از مولفه‌های اصلی عرف و معروف

قدرت، هدایت‌یافتگی، احسان، شایستگی، صداقت و بلند مرتگی حضرت یعقوب(ع)، و در آیه ۵۱ سوره یوسف از صداقت، پاکدامنی و سلامت حضرت یوسف(ع)، و در آیات ۲۰ سوره مزمل و ۶۱ سوره توبه و ۶ سوره کهف و ۲ سوره لغزش دیگران(یوسف آیه ۹۱ و ۹۲)، عمل صالح عقلایی و شرعی(بقره، آیه ۶۲ و مانده، آیه ۶۹ و توبه، آیه ۱۲۰) مهار غضب و تعدیل بی‌معناست. اما نسبت به امور اختیاری، کاری که انجام می‌گیرد تا ستایش ستایش‌گران را بر این اساس می‌توان گفت سخن گفتن از عوامل ایجادى ستایش درباره امور غیراختیاری بی‌معناست. اما نسبت به امور اختیاری، کاری که انجام می‌گیرد تا ستایش ستایش‌گران را برانگیزد، باید از جمله کارهایی باشد که در اصطلاح عوامانه چشم‌پرکن باشد و چشمان را به خود جلب و جذب کند.

چنان‌که گفته شد، ستایش نسبت به امور اختیاری و غیراختیاری انجام می‌گیرد؛ بر این اساس می‌توان گفت سخن گفتن از عوامل ایجادى ستایش درباره امور غیراختیاری بی‌معناست. اما نسبت به امور اختیاری، کاری که انجام می‌گیرد تا ستایش ستایش‌گران را برانگیزد، باید از جمله کارهایی باشد که در اصطلاح عوامانه چشم‌پرکن باشد و چشمان را به خود جلب و جذب کند. بخش اعظم امور اختیاری است که مدح و ستایش ستایشگران را برمی‌انگیزد، فضایل اخلاقی به

تتشویق به کارهایی شوند که از سوی ممدوح انجام می‌گیرد. ستایش از صفات و فضایل اخلاقی ممدوح سبب می‌شود تا ممدوح این صفات را در خود تقویت کند و دیگران نیز او را سرمشق قرار داده و از او پیروی نمایند، چرا که این صفات و کارها را فضیلت مورد توجه خداوند و انسان‌های مومن و سالم می‌شمارند و بدان گرایش می‌یابند.

چنان‌که گفته شد، ستایش نسبت به امور اختیاری و غیراختیاری انجام می‌گیرد؛ بر این اساس می‌توان گفت سخن گفتن از عوامل ایجادى ستایش درباره امور غیراختیاری بی‌معناست. اما نسبت به امور اختیاری، کاری که انجام می‌گیرد تا ستایش ستایش‌گران را برانگیزد، باید از جمله کارهایی باشد که در اصطلاح عوامانه چشم‌پرکن باشد و چشمان را به خود جلب و جذب کند. بخش اعظم امور اختیاری است که مدح و ستایش ستایشگران را برمی‌انگیزد، فضایل اخلاقی به

ممدو حان خداوند

قله، از شب زنده‌داری، نماز، سعه‌صدر، تحمل و صبر و شکیبایی بی‌نهایت، اخلاق نیکو و بزرگ پیامبر(ص) سخن به میان می‌آورد و پیامبران را بر این رفتار و فضایل اخلاقی ستایش می‌کند. البته ستایش خداوند مختص به پیامبر(ع) نیست، بلکه اولیای الهی و حتی مسلمانان را نیز شامل می‌شود و آنان را در برخی امور سرمشق دیگر افراد جامعه بشری معرفی می‌کند.

از جمله در آیه ۴۲ سوره آل‌عمران و ۱۲ سوره تحریم، در آیات ۹ تا ۹ سوره انسان از اخلاص، ایثار و ابرار بودن اهل بیت(ع) در آیه ۸۲ سوره مائده، از تواضع و فروتنی برخی از کنشیمان مسیحی و در آیه ۲۷ سوره حدید و ۸۲ سوره مائده و ۱۰ سوره حشر و ۱۰ سوره نحل، از صداقت مهاجران، رونفیت و رحمت انصار و الگو بودن مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر، سخن به میان آورده و آنان را بدان ستایش کرده است.

این آیات به خوبی روشن می‌سازد که ستایش و مدح، شیوه‌ای برای ارائه الگوهای برتر است تا ضمن تشویق ممدوح، دیگران نیز

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

از مومنان خواسته است که این وظیفه اجتماعی دعوت دیگران به معروف و عرف اجتماعی انجام دهد.(آل‌عمران آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ وجمع‌البیان ج ۱، ص۸۰۷)

آیات ۱۱۰ و ۱۱۴ سوره آل‌عمران و نیز ۷۱ سوره توبه و ۳۸ و ۴۱ سوره توبه ایاتی هستند که به دعوت دیگران به معروف و عرف پسندیده از سوی مومنان به عنوان وظیفه و تکلیف اشاره دارد. حضرت لقمان در یکی از سفارش‌های خود به فرزندش در حوزه جامعه‌پذیری فرهنگ عرفی خود فرار گرفتند آن را ارزش‌های عرف اجتماعی را زنده داشته و در احیای آن و دعوت دیگران به آن بکوشد.(لقمان آیه ۱۷) در کاربردهای قرآنی عنوان معروف عنوانی عام و جامع است، به این معنا که تنها مختص به عرف اجتماعی عقلایی و شرعی می‌شود. از این‌رو هرگاه به معروف دعوت می‌کند مراد دعوت به امور نیکسک و صالح و خیر عقلی و عقلایی و شرعی است.

پس بر این اساس می‌توان گفت که دعوت به معروف در مفهوم و کاربردهای قرآنی دعوت به همه پسندیده‌های اجتماعی است می‌آنکه اختصاص به سیرهٔ عقلایی داشته باشد؛ زیرا از نظر قرآن عاقل کسی است که پایبند عملی حکم عقل و عقلا و شرعیعتی باشد که از منشأ و خاستگاه عقل آمده است.

پذیرش عمل ازسوی عرف و خردمندان است. از دیگر موارد و مصادیق عرف و ارزش‌های عرفی ادای امانت و رد آن به صاحب آن است که در آیه ۵۸ سوره نساء با نقل مدح بیان شده است. برزی‌گذاری علم در برابر جاه و نادانی و برتی دادن انسان‌های عالم در برابر جاهان کوردل(انعام آیه ۵۰ و نیز هود آیه ۲۴ و رعد آیه ۱۶ و فاطر آیه ۱۹ تا ۲۲ و زمر آیه ۹) برتری امر نیک بر امر ناکویده و زشت از سوی مردم(بقره آیه ۶۱) ترک گناهان و زستی‌ها(مستحبه آیه ۱۲) دفاع از وطن و خانه و خانواده(بقره آیه ۲۴۶) عدل و داد در میان مردم(نحل آیه ۷۶) قضاوت عادلانه‌داشتن(نساء آیه ۵۸)همهان‌نوازی و برهیز از تعدی و تجاوز به حقوق همهان(هود آیه ۷۸) نیکی در حق خویشاوندان(احزاب آیه ۹) و نیکی به والدین(لقمان آیه ۱۴ و ۱۵) از نمونه‌هایی است که قرآن از آنها به عنوان مصادیق مشخص عرف پسندیده عقلایی یاد کرده و مردمان را به آن فُرا می‌خواند. این موارد و مصادیق عرف، آنچنان روشن برای همه اجتماعات بشری است که نمی‌توان آن را اختصاص به منطقه‌ای خاص دانست. به سخن این مصادیق مواردی است که عقلای همه عالم در آنجا پسندیده بودن آن اجماع دارند.

موارد رجوع به عرف

از نظر قرآن برای امور چندی می‌توان به عرف مراجعه کرد. از جمله می‌توان در حوزه اطاعت از خداوند به عرف به‌عنوان ملاک مراجعه کرد. به این معنا که اطاعت از خداوند با ضابطه و معیار عرف‌پسند، خواسته خداوند از مومنان واقعی است. که در آیه ۵۳ سوره نور بیان اشاره کرده است. (تفسیر کبیر، فخررزی ج ۸ ص ۴۱)

تراضی در ازواج مجدد پس از انقضای عده در صورت توافق زن و شوهری که از هم جدا شده‌اند براساس عرف و شرع مورد پذیرش است و خداوند آن را در آیه ۲۲۳ سوره بقره تأیید و امضا کرده است. برای تعیین احرت و میزان آن برای سرپرستان اموال یتیمان نیز رجوع به عرف، ملاک قرار داده شده است که آیه ۶ سوره نساء به آن اشاره دارد. (نگاه کنید مجمع‌البیان ج ۳ و ۴ ص ۱۷)

قرآن در تعیین دیه از سوی قاتل در صورت عفو و رثان مقننول و عدم قصاص(بقره آیه۱۷۸)، تعیین کفاره سوگند برای مقدار طعام و یا پوشاک(مائده آیه ۸۹)، تأمین و تعیین مخارج متعارف زنان مطلقه در هنگام شیردهی(بقره آیه ۲۳۳)، حقوق زنان و تعهدی که شوهر نسبت به آنان دارد(بقره آیه۲۲۹ و نساء آیه ۱۹)، مقدار حقوق زنان شوهر مرده پس از انقضای عده وفات(بقره آیه ۲۳۶)، حقوق همسری میان زن و شوهر(بقره آیه۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن مطلقه در هنگام طلاق رجعی و در ایام عده و عدم زیان رساندن به وی(بقره آیه ۲۳۱ و طلاق آیه ۲)، شیوه، رفتار مرد با زن مطلقه(بقره آیه۲۲۹)، سخن گفتن با نادانان و سفینهان(نساء آیه ۵۸ و ۸) و امور دیگری که لازم است که شخص با دیگران سخن بگوید (بقره آیه ۲۴۶ و نساء آیه ۸۵ و احزاب آیه ۳۲)، همسری میان زن و شوهر(بقره آیه ۲۲۸)، رجوع مرد به زن م